



## کاملاً قانونی است

احمد رضا رادان، در نشست فصلی رؤسا و مدیران سازمان عقیدتی، سیاسی و انتظامی کشور در قم با تقدیر از اقدامات و برنامه‌های سازمان عقیدتی گفت: «هدف دشمنان از ترویج بی‌حجابی در جامعه غییب و متدین ایران اسلامی، در هم شکستن بنیان مقدس خانواده و به یغما بردن آن است و باید در این حوزه بسیار هوشمندانه عمل کنیم.» وی اقدام انتظامی در مقابله با بی‌حجابی را کاملاً قانونی و مدبرانه دانست و همراهی همه‌جانبه و عملی مجموعه عقیدتی-سیاسی و حفاظت اطلاعات در اجرای طرح نور را قابل تحسین دانست و افزود: «اگر دل در گرو خدا بندیم و پایدار و مقاوم باشیم، خداوند درهای رحمتش را یکی پس از دیگری به روی ما باز می‌کند.»



## بیابید و وضعیت زنان ایران را ببینید

جمیله علم‌الهدی، همسر رئیس جمهوری در سفر به پاکستان یا اشاره به اخباری که رسانه‌های غربی درباره برخورد بد با زنان ایرانی منتشر می‌کنند، گفت: «از رسانه‌های غربی می‌خواهم که به ایران بیایند و وضعیت را خودشان ببینند.» او با اشاره به اینکه به دلیل سکوت ما، اسرائیل به ادامه خشونت تشویق شد، افزود: «آنچه در غزه در حال وقوع است در جهان بی‌سابقه است اما ما به مادران و خواهرانمان افتخار می‌کنیم که با این همه ساکت نمی‌نشینند و با اسرائیل می‌جنگند.» علم‌الهدی گفت: «در مورد زنان غزه تصور می‌شود که آن‌ها ترس دارند، اما زنان فلسطینی در مقابل نسل‌کشی اسرائیل بی‌پاک هستند. اسرائیل خود را پیرو حضرت موسی می‌داند، اما در واقع از پیروان فرعون هستند.»



## باید مجلس ورودی کرد

جلال محمودزاده، نماینده مهاباد در مجلس در گفت‌وگو با ایلنا درباره عملکرد مجلس در حوزه نظارت گفت: «در رابطه با بحث نظارتی مجلس من این انتقاد و ایراد را به مجلس یازدهم وارد می‌دانم و یکی از ایرادات پررنگ مجلس یازدهم این بود که تقریباً مجلس دولت یکی بودند. ما نباید بین افراد در برخوردها اختلاف قائل شویم، کسی که امام جمعه بوده یا استاندار بوده یا وزیر بوده اگر تخلفی مرتکب شده باشد برخورد با این فرد نه تنها نباید کمتر از دیگران باشد بلکه باید با شدت بیشتری اتفاق بیفتد چراکه هزینه اشتباه و تخلف چنین افرادی برای نظام و کشور بیشتر است.» جلال محمودزاده افزود: «موضوع آقای صدیقی خیلی جدی در رسانه‌ها مطرح شد، خودش هم پذیرفت و از مردم عذرخواهی کرد اما تا قبل از عذرخواهی و پذیرفتن خودش هیچ ورودی به این مسئله نشد، در حالی که باید به قوه قضائیه ارسال می‌شد و کمیسیون اصل ۹۰ به این موضوع ورود می‌کرد و این پرونده را به قوه قضائیه معرفی می‌کرد یا تحقیق و تفحص می‌کردند که در این اتفاق از این برخوردهای نظارتی کوتاهی شد.»



عکس: آژانس بین‌المللی عکس ایران



# بازتعریف جامعه مدنی دوم خردادی

## گفتاری از محمدجواد غلامرضا کاشی

منصوره محمدی  
خبرنگار گروه سیاسی

یکی از مهمترین مؤلفه‌های توسعه سیاسی در هر کشوری جامعه مدنی است که ظهور آن در ادبیات سیاسی هر کشوری ملاک و نشانه‌ای از حرکت آن جامعه به سمت این نوع توسعه در نظر گرفته می‌شود. در کشور ما رونق گرفتن مفهوم جامعه مدنی در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و دولت اصلاحات شکل گرفت، اما پس از پایان بهار اصلاحات، به کمای عمیق و مدت‌داری به ویژه در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد فرو رفت که نمود آن در محدودیت‌های گسترده به وجود آمده و برای تشکل‌های مردم‌نهاد مشاهده می‌شود. در دوران خاتمی گفتمان توسعه‌گرایی سیاست‌محور مطرح شد که در آن نهادها بحث و مذاکره برای مسائل کلیدی را در عمومی کردن موضوعات و ترویج آن در سطح مردم و مسئولان می‌دیدند، اما در گفتمان پس از آن نوعی آرمان‌گرایی اصول‌محور مطرح بود که به دلیل نگاه محدود دولت، نهادهای مدنی وارد فاز تثبیت شده و با چالش‌های جدی مواجه شدند. مؤسسه رحمان، اردیبهشت‌ماه در نشست با عنوان «جامعه مدنی، دولت و زندگی روزمره» به بررسی جایگاه جامعه مدنی در جامعه امروز ما پرداخته است. محمدجواد غلامرضا کاشی، استاد علوم سیاسی سخنران این نشست با استناد به تعاریف تاریخی جامعه مدنی، جایگاه آن را در دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی و احمدی‌نژاد بررسی و تحلیل کرده و جایگاه جامعه مدنی در دولت و زندگی روزمره مردم را در سه زمان گذشته، حال و آینده تعریف کرده است که در ادامه می‌آید:

در باب جامعه مدنی و تطورات آن، داستانی را شرح می‌دهم که در آن نسبت جامعه مدنی با مردم، شرایط کنونی و چشم‌اندازهایی که نشان می‌دهد به کدام سمت و سو می‌رویم را توضیح خواهد داد. ما از یک درک اریستوکراتیک از جامعه مدنی به سمت نوعی از جامعه مدنی می‌رویم که با مناسبات زندگی روزمره نسبت دارد. جامعه مدنی به معنای اریستوکراتیک آن در واقع بیگانگی‌هایی از متن زندگی روزمره دارد و جامعه مدنی از آن زاویه که با زندگی روزمره پیوند می‌خورد، فرم و صورت دیگری پیدا می‌کند. بنابراین طی ادوار مختلف ما از یک درک اریستوکراتیک جامعه مدنی به سمت درک مقتضی زندگی روزمره حرکت کردیم و امروز در آن شرایط به سر می‌بریم. اما این نقطه پایان نیست، بلکه نقطه آغازی است برای یک عهد، پیمان و قرارداد و بازآفرینی تازه رو به آینده است.

در نیم قرن گذشته طرح «جامعه مدنی» بیشتر با گفتمان اصلاحات و دوم خرداد وارد ادبیات سیاسی نیم قرن گذشته ما شد. نه اینکه قبل از آن اصلاح‌مطرح نبود، اما به معنای خاص و پر قدرت و پرانرژی با ادبیات اصلاح‌طلبان ظهور کرد. گمان می‌کنم هنوز هم درک ما از جامعه مدنی همان درکی است که در دهه هفتاد در ایران زاده شد. البته باید از آن فاصله بگیریم. آن درک از جامعه مدنی مشکلاتی داشت که عمر آن به سر رسیده است و لازم است که درک خود را از مفهوم جامعه مدنی تغییر دهیم. جامعه مدنی به معنایی که از اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد در ادبیات شماری از اساتید و فعالان سیاسی مطرح شد، یک درک هگلی بود؛ به این معنا که جامعه مدنی میان فرد و دولت مستقر می‌شود و کارکردهای مختلف دارد. از جمله آنکه قرار است از افراد در مقابل دست‌اندازی دولت حمایت کند. قرار است به اصلاحات مستقر شد معنای دیگری نیز به آن اضافه شد به این معنا که قرار است برای پیشبرد دموکراسی عصای دست دولت اصلاحات شود. بنابراین دولت اصلاحات باید جامعه مدنی را تقویت کند و آن را گسترش دهد و بخشی از وظایف و کارکردهای دولت باید به جامعه مدنی انتقال پیدا کند تا آن مسیری را که احتمالاً در توان دولت نیست، پیش ببرد. معنای دیگری هم بعدها به این مفهوم اضافه شد که جامعه مدنی دست ناتوان‌ها را بگیرد، اعم از اینکه به مردم آگاهی دهد و فقر و رنج آنها را التیام دهد. اینها معانی و کارکردهای متفاوتی بود که در دهه هفتاد از جامعه مدنی ساخته شد.

میدان جدال سیاسی در دورانی که من جوان بودم، خلق یک بهشت زمینی بود، بنابراین ما از زندگی خودمان می‌زدیم تا کمک کنیم به همدیگر و بهشت زمینی را محقق کنیم. اما اکنون این میدان جدال در خود زندگی قرار گرفته است و زندگی کردن یک عمل سیاسی است. سیاست روزی سراسر سقف‌های مقدس بر زندگی رفته بود و امروز میدان نزاع سیاسی در متن خود زندگی قرار گرفته است و این یک سنجی از جدال سیاسی است که مشخصات متمایزی از آن سخن دارد. البته هر دو الان حاضر هستند و نظام دیسکوسوس سیاسی همان است که فکر می‌کند باید فداکاری‌های بزرگ برای آرمان‌های بزرگ انجام داد، اما کف جامعه به گونه دیگری زندگی می‌کند و این دو همدیگر را می‌سایند.

### چه شد که اصلاح‌طلبان از قدرت حذف شدند

اما چه اتفاقی رخ داد که به یکباره و به تدریج این معنا از جامعه مدنی که در دهه هفتاد خیلی گرم بود، سرد شد و نقش خود را از دست داد؟ در پایان دولت اصلاحات و روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، یکی از وظایف دولت جدید این بود که اینها را پاکسازی و حذف کند. از دانشگاه و فضای نشر گرفته تا سپهرهای فرهنگی همچون مؤسسه رحمان و... مشکل کجا بود؟ به نظر شما آیا فهمی که از جامعه مدنی و نهادهای جامعه مدنی و کارکردی ایفا می‌شد، همان جامعه مدنی در فهم هگلی بود؟ آیا نهادهای مدنی واسط بین فرد و دولت بودند؟ خیر اینگونه نبود. همه اینها متعلق به یک طبقه خاص تحصیلکرده شهری بوده است که از نیمه‌های دهه شصت تقویت شد و خواهان جایگاهی در سازمان قدرت بود و نسبتی با کف جامعه نداشت. یعنی واسطه‌گری که در تعریف هگلی جامعه مدنی نهفته است، اصلاً در اینجا اتفاق نمی‌افتاد. هنوز هم اگر بنگرید در نهادهای مدنی، یک گروه‌های خاصی هستیم، ادبیات خاصی داریم و منافع جمعی خاص خودمان را نیز داریم و با اقتدار وسیعی از جامعه نسبتی نداریم. جمهوری اسلامی از یک نظر وضعیت مشابهی با ما دارد، برای مثال بعد از انتخابات سال ۷۶ به بعد، معلوم شد هسته سخت قدرت نماینده جامعه نیست چراکه جامعه به اراده دیگری رای داد. ما نیز جامعه را نمایندگی نمی‌کنیم به آن معنا که بگوییم سخنگوی کف جامعه بودیم و بین کف و ساختار دولت وساطت می‌کردیم. بنابراین ما، یعنی جریان اصلاح‌طلب و آن جریان دیگر، دو گروه اقلیتی بودند که نمایندگی از جامعه نیز نداشتند و اگر رای بالایی نیز داشتند به اعتبار این بود که بتوانند کاری در میدان قدرت پیش ببرند و دیدیم که وقتی مردم از این دو گروه ناامید شدند، روی برگرداندند. دو گروه اقلیت که چندان توانایی نمایندگی جامعه را ندارند، داریم و معلوم است که در این رقابت آن گروهی که قدرت و سازماندهی و زور بیشتری دارد برنده است و مشاهده کردید که اصلاح‌طلب‌ها را به تدریج از صحنه قدرت کنار زدند و اتفاق چندان مهمی نیز رخ نداد.

### چه شد جامعه مدنی دهه ۷۰ رنگ باخت؟

در گفتمان دوم خرداد، از دهه هفتاد به بعد، سه فهم از کانسبت جامعه مدنی وجود داشت؛ اول مدد کردن به دولت اصلاحات برای بست دموکراسی، دوم، دفاع از مردم در مقابل تعرض ساختار سیاسی و سوم، کمک به مردم برای قابلیت و توانایی بخشیدن به مردم. این سنخ سوم اگرچه برخی از آنها تفکر چپ هم داشتند مبنی بر اینکه با کمک کردن به مردم تصور تشکل‌بخشی داشتند، اما اینها نیز در شمار همان‌ها قرار می‌گرفتند، یعنی دستگاه ایدئولوژیکی وجود داشت که ابزار پیشبرد غایات ایدئولوژیکی بود. اما نهادهای دیگر که تنها دست مردم را می‌گیرند و ناتوانی‌های آنها را جبران می‌کنند، پایدارترین نهادهای اجتماعی بودند و قوی‌ترین نهادها در خدمت زندگی بودند و موافق کم‌بخش مهمی از آنها را باید از ادبیات جامعه مدنی اریستوکراتیک خارج کرد. پرابلماتیک (problematic) جامعه مدنی چه شد؟ ماجرای وساطت به کجا رسید؟ اگر به خاطر بیاورید از نیمه‌های دهه هشتاد به بعد تحلیل‌هایی بین روشنفکران